

روایت اول ابره‌ای فتنه

الامام علی (ع) - من کلام له لما أرادَهُ النَّاسُ عَلَيَّ الْبَيْعَةَ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ - : دَعَوْنِي وَالْتَمِسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ، لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ، وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَ لَمْ أُصْغِرْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ، وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ، وَ إِنِ تَرَكَتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ، وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَكَيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.^۱

امام علی (ع) - از سخنان وی هنگامی که پس از کشته شدن عثمان، مردم خواستند با وی بیعت کنند - : مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید که ما به استقبال امور چند پهلو و رنگارنگ می رویم. دل ها در آن، برجا نمی ماند و خردها بر آن، استوار نمی گردد. گستره زندگی را ابره‌ای فتنه پوشانده است و راه روشن دگرگون شده است؛ و بدانید اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان رفتار می کنم که (خود) میدانم و به سخن سخنسرایان و ملامت سرزنش کنندگان، گوش نمی دهم، و اگر مرا واگذارید، همچون یکی از شمایم و شاید من برای کسی که کار خود را بدو می سپارید، بهتر از دیگران، فرما بپرداز و شنوا باشم. من اگر وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم.

با کشته شدن عثمان، مردم شخصیتی مناسب تر از علی بن ابی طالب علیه السلام برای منصب خلافت نیافتند. شاید در نظر گروهی از مردم، چاره ای از انتخاب آن حضرت نبود. تا کی می توان برترین همراه و پیرو و وصی رسول الله صلی الله علیه و آله را از حکومت دور نگاه داشت و او را خانه نشین کرد. خیلی باید ناسپاس و بی حیا بود که بر تداوم خانه نشینی علی علیه السلام اصرار ورزید. آن هم در شرایطی که ندای اسلام از مرزهای شبه جزیره گذر کرده است و سرزمین حکومت اسلامی روز بروز در حال گسترش است. و وضعیت مسلمانان هم از هر جهت نسبت به زمانه خلیفه اول و دوم، پیچیده تر و بعضاً به جهت بهره مندی زایدالوصف از مواهب مادی، اسفناک تر شده است. پس حتی اگر عده ای از خواص همچنان با ولایت علی علیه السلام مخالف باشند؛ فردی شایسته تر از او برای جانشینی عثمان بن عفان وجود ندارد. از این رو، مردم با هر انگیزه پاک و ناپاک آشکار و پنهان شان، گروه گروه بر آن حضرت هجوم آوردند تا خلافت را بپذیرد. اما این هجوم مردم برای بیعت؛ امام علی علیه السلام را دلشاد و غره نمی کند. پرورش یافته راستین مکتب وحی و آگاه به عالم غیب و اسرار خلقت را که نمی توان با اقبال عمومی فریب

^۱ نهج البلاغه: د الخطبه ۹۲، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۱۱۰ و فیه الی «و عتب العاتب».

داد و او را مجبور به پذیرش خلافت کرد. مگر چه اتفاقی روی داده تا آن حضرت را به پذیرش بیعت دل خوش و امیدوار سازد. گرچه در میان این مردم، گروه اندکی از پیروان راستین آن حضرت هستند که از همان روز اول به هیچ ولایتی غیر از ولایت حضرت وصی (ع) راضی نبودند و اکنون که موانع را کنار زده می‌بینند، بی صبرانه منتظر بدست گرفتن حکومت اسلامی از سوی علی علیه‌السلام هستند. اما باقی مردم که اینگونه نیستند. اگر چنین بود که ولایت غصب نمی‌شد و آن حضرت بلافاصله پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکم می‌گشت. پس دلیلی برای پذیرش بیعت از سوی حضرت وصی علیه‌السلام وجود ندارد. بلکه دلیل بر نپذیرفتن وجود دارد. آن گونه که امام علی علیه‌السلام در این فراز از سخنانشان شمه‌ای از آن دلایل را بیان فرموده است.

(۱) آینده سیاسی - اجتماعی دستگاه خلافت شفاف و روشن نیست. واقعیت امور چند پهلو است و هر لحظه به رنگ جدیدی در می‌آید و رنگ واقعی امور از رنگ کاذب آن قابل تشخیص نیست. همان گروهی که رنگ ضدیت با عثمان به خود گرفته‌اند، طولی نخواهد کشید که چهره خون‌خواهی قتل عثمان را به خود خواهند گرفت.

(۲) تغییر الوان و رنگارنگ شدن امور از هر دو سوی خلافت و مردم است. بسیاری خلقتاً و خلقتاً چند پهلو و ملون هستند و هر روز به رنگی در می‌آیند و در چهره جدیدی خودنمایی می‌کنند. خصایص دنیاطلبانه آنان را اینگونه پدید آورده است. بسیاری از مردم مدینه با تعالیم تربیتی رسول الله صلی الله علیه و آله فاصله گرفته رنگ نبوی را فراموش کرده‌اند و در نتیجه، هر روز به رنگی در می‌آیند. دستگاه خلافت نیز از سنت نبوی فاصله گرفته اتباع خود را، هر روز به رنگی در می‌آورد.

(۳) آیا با فرض چنین آینده چند پهلو و رنگارنگی، کسی پیدا خواهد شد که ملون نباشد و حیاتی چند پهلو نداشته باشد. آیا دل‌هایی وجود دارند که چون کوه پابرجا و استوار باقی بمانند و همچون روز بیعت، بر عهدی که بسته‌اند وفادار بمانند.

(۴) نه دل‌های استواری وجود دارد و نه عقل‌های با ثبات. ممکن است کسی دل به علی علیه‌السلام نداده باشد؛ ولی عقل با ثباتی داشته باشد. می‌داند، علی هر چه کند درست است حتی اگر گمان کند که دستور او باطل است. عقل باطن اندیش به او ثبات فکری داده است و برابر رنگارنگ شدن روزگار نمی‌لغزد. اما مگر چه تعداد از چنین عقل با ثباتی در میان مردم آن زمان سراغ داریم.

(۵) وجود مقدس رسول الله. صلی الله علیه و آله فضای زندگی مردم مدینه را عطراگین کرده بود و منافقین و بدخواهان چهره در هم فرو بسته بودند و هر عمل ناپاکی که در خاطر می‌آوردند با تأیید الهی نافرجام

می ماند. اما مدینه امروز از آن سیاست نبوی فاصله گرفته است. حاکم و محکوم بر خود لازم نمی دید که به سیره و سنت نبوی عمل کند. در نتیجه ابرهای فتنه بر اهل مدینه هجوم آورده است و عنایت الهی در کار نیست تا آن ابرها را کنار زند. گویی قهر خدا جایگزین لطفش شده است.

(۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغازین روز بعثت تا آن لحظه که از صحابه درخواست قلم و دوات کرده بود، اندیشناک زمانه بعد از خود بود. پس در هر فرصتی بر مسلمانان نشانه‌ها و حجت‌های الهی را آشکارا باز گو می کرد و از آنان عهد می گرفت که بر این حجج وفادار بمانید تا ابرهای فتنه بر شما هجوم نیاورند. درخشان‌ترین این فرصت‌ها واقعه غدیر خم بود. اما همه هدایت‌گری‌های پیامبر بعد از رحلت نه تنها فراموش شد که انکار گردید؛ انکاری که همچنان ادامه دارد؛ **والحجة قد تنکرت**.

(۷) مسلمانان به سیره حکومتی خلفای ثلاث عادت کرده‌اند و بر تداوم آن اصرار می‌ورزند ولی اگر علی علیه السلام حکومت را بپذیرد به دانایی خود از کتاب و سنت نبوی عمل می‌کند، نه به دانسته‌های عرفی عاری از تعالیم و حیانی. علی علیه السلام در حکمرانی هیچ التفاتی به سفارشات گویندگان معامله‌گر و عتاب‌کنندگان و پرخاشگران زورگو نمی‌کند. اینگونه افراد در فرمانروایی علی علیه السلام هیچ جایگاهی ندارند.

امام علی علیه السلام با عنایت به چنین دلایل قاطعی از مردم می‌خواهد که او را رها کنند و مهار قدرت را به دست دیگری بسپارند و بگذارند او نیز همچون دیگران عضوی از جامعه باشد و در قامت یابوری دانا و نه حکمران، خدمت‌گزاری مردم را کند. آن حضرت با بیان این دلایل، عجز خود از ملک‌داری در شرایط جدید را ابراز نمی‌کند. اگر چنین بود، دلیل آخر را ذکر نمی‌کرد. ایشان با این دلایل می‌فهماند که من آگاه به علم حکومت‌داری هستم و این معرفت سیاسی را مستقیماً از معلم وحی آموخته‌ام و به هیچ معلم و مربی حکومت‌گری نیازمند نیستم بلکه شما تاب ملک‌داری ربانی را ندارید. پس رهایم کنید، من برای شما وزیر باشم بهتر از آن است که امیر باشم.

داود مهدوی زادگان

۹۴/۹/۲